

ابوالفتح بُستی

حمیرا زمرّدی

نظام‌الدین ابوالفتح علی بن محمد بُستی از مترشلان و شاعران مشهور عربی‌گوی ایرانی الاصل قرن چهارم هجری است که در ۳۳۵ در بُست متولد شد. او در همانجا فقه و حدیث شافعی و ادب را فراگرفت. در حدیث، شاگرد ابوحاتم محمدبن حَبَّان بود.^۱ اما از آنجاکه به تصدیق رأی ابوحنیفه و دین محمدبن کُزّام پرداخته است^۲، او را در فقه، پیرو ابوحنیفه و در اصول، دنباله‌رو کُزّامیه دانسته‌اند.^۳

بُستی در آغاز سِمَت دبیری بایتوز، امیر بُست، را داشت اما با استیلای ناصرالدین سبکتگین بر بُست در ۳۶۷، بایتوز متواری شد و او به خواهش

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۱۵؛ سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۵، ص ۲۹۳؛ سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ Fock، دایرة المعارف اسلام، ذیل بُستی.
۲. سبکی، همان، ج ۲، ص ۳۰۵.
۳. صفاء ذبیح‌الله، ایرانیکا، ذیل بُستی.

سبکتگین عهده‌دار دیوان رسالت گشت و تا اوایل سلطنت محمود غزنوی همچنان در شغل خود باقی ماند تا عاقبت مورد بی‌مهری سلطان محمود قرار گرفت و به دیار ترک (ماوراءالنهر) تبعید شد و در ۴۰۰ یا ۴۰۱ غریبانه در بخارا درگذشت.^۱ سال وفات او را به سال ۴۰۳ هجری نیز ذکر کرده‌اند.^۲ بنا به گفته برخی منابع، مرگ او در اوزگند (نزدیکی بخارا) روی داده است.^۳

بُستی یا ابونصر عتبی، صاحب تاریخ یمینی، انس و الفتی تمام داشت و در کنار او به کار مشغول بود، چنانکه عتبی از اشعار و نوادر بُستی، شواهدی در کتاب خود آورده است؛ همچنین مرثیه‌ای را که ابوالفتح بُستی در واقعه فوت صاحب‌کافی اسماعیل بن عباد سروده، در شمار مرثیه‌های مشهور آن عصر در تاریخ خود نقل کرده است.^۴

بُستی در شعر خویش سبکتگین، سلطان محمود، امیرخلف‌بن احمد، شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر و آل فریغون را ستوده و در مقام کتابت و انشا نیز دلنشین‌ترین نامه‌های دیوانی خود را در باب فتوحات محمود عرضه داشته است.^۵

۱. سمعانی، ابی‌سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور، الانساب، ج ۲، ص ۲۲۶؛ باقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۴۱۵؛ ابن‌خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۱۷۶؛ نامه دانشوران ناصری، ج ۴، ص ۱۷۵-۱۷۶، ۱۹۷.

۲. هدایت، رضا قلی‌خان، مجمع‌الفصحاء، ج ۱، ص ۱۵۰؛ سرگین، فؤاد، همان، ج ۴، ص ۲۵۴.

۳. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۴، ص ۳۲۶؛ سرگین، همان، ج ۲، ص ۲۵۴.

۴. جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمینی، صص ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۳۷، ۱۴۶، ۲۱۴-۲۱۵، ۲۷۸، ۲۹۷، ۳۹۷؛ نامه دانشوران ناصری، ج ۴، ص ۱۷۹.

۵. جرفادقانی، همان، صص ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۳۷، ۲۷۸، ۲۹۷، ۳۹۲، ۳۹۷؛ نامه دانشوران ناصری، ج ۴، صص ۱۸۷-۱۹۲؛ Fock، دایرة‌المعارف اسلام، ذیل بُستی.

او را یگانه عصر خود در فضل، علم، شعر و کتابت دانسته‌اند و عوفی و ابن خلکان، بُستی را از صفایا و منتخبات فتح بُست که به سعی سبکتگین روی داده است می‌دانند.^۱

ابومنصور ثعالبی در یتیمه‌الدهر، بُستی را بسیار ستوده و می‌گوید «چنانکه مردم بهشت را ندیده، طالب و آرزومند آن هستند من هم ابوالفتح را ندیده و آرزومند دیدارش بودم تا آن که روزی ابوالفتح را در نیشابور دیدم و دیدم که دیدن فزون آمد از آگهی.» همچنین او خاطر نشان می‌کند که مطالب ادبی را از دریای دانش او درک کرده است.^۲ و منوچهری دامغانی در بیتی، او را به همراه سه شاعر دیگر یعنی شهید بلخی، رودکی و ابوشکور بلخی از حکیمان خراسان دانسته است:

«از حکیمان خراسان کو شهید و رودکی

بوشکور بلخی و ابوالفتح بُستی هکذی»^۳

ابوالفضل بیهقی نیز ابیاتی از اشعار بُستی را در تاریخ خویش آورده است.^۴ از جمله این ابیات می‌توان به شعری که مربوط به جنگ سبکتگین و ابوعلی سیمجور است اشاره کرد:

«أَلَمْ تَرَ مَا أَتَاهُ ابُو عَلِيٍّ وَكُنْتُ أَرَاهُ ذَارِئِي وَكَئِيسِ
عَصَى السُّلْطَانِ فَأَبْتَدَرْتُ إِلَيْهِ رَجَالٌ يَسْقُلُونَ أَبَاقِبْئِيسِ
وَ صَيَّرَ طَوْسَ مَعْقِلَةَ فَصَارَتْ عَلَيْهِ طَوْسٌ أَشَامٌ مِنْ طَوْئِيسِ»^۵

۱. سمعانی، همان، ج ۲، ص ۲۲۶؛ عوفی، محمد، لباب الالباب، ص ۶۴؛ دمیری، حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ابن خلکان، همان، ج ۵، ص ۱۷۶.
۲. ثعالبی، یتیمه الدهرفی محاسن المصر، ج ۴، ص ۳۴۵؛ مدرّس، ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۶۲.
۳. منوچهری دامغانی، دیوان، ص ۱۳۱.
۴. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۲۵۳؛ ج ۳، ص ۱۰۹۹.
۵. همان، ج ۱، ص ۲۵۳.

همچنین مرحوم ذبیح‌الله صفا، در میان شاعران و نویسندگان قرن چهارم و پنجم هجری، بُستی، شهید بلخی، ابوعلی سینا، شمس‌المعالی قابوس و بونصر مشکان را از گویندگان بزرگ تازی‌گوی می‌شمارد.^۱

بُستی در شعر و نثر عربی مهارت و شهرت زیادی داشته است چنانکه عوفی او را صاحب دو دیوان به زبان تازی و پارسی می‌داند و مدّعی است که هر دو دیوان او را دیده است.^۲ او را به سبب مهارت در کاربرد صنعتِ تجنیس بویژه تجنیس متشابه که به معنی استعمال کلمات متشابه برای جناس‌گویی است ستوده‌اند.^۳ به نظر ثعالبی، بُستی این صنعت را با شنیدن یکی از لغزهای شعبه بن عبدالملک بُستی که در آن جناس به کار برده بود، پرورش داد.^۴

صاحب انوارالربیع نیز می‌گوید که اکثر اصحابِ قصاید بدیعیه، ریزه‌خوار ابوالفتح بُستی بوده و در آثار خویش به کلمات او استشهاد کرده‌اند.^۵ بُستی کلماتِ سائر و امثال زیادی گفته است.^۶

دیوان او در ۱۲۹۴ در بیروت چاپ شده است. معروف‌ترین اثر شعری او «قصیده نونیه» یا «عنوان الحکم» است که بر امثال و مواعظ مشتمل است و جنبه تعلیمی دارد. در نامه دانشوران، کشکول شیخ بهائی، جواهرالادب و

۱. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۶۳۶.

۲. عوفی، محمد، همان، ص ۶۴.

۳. ثعالبی، همان، ج ۴، ص ۳۴۵؛ ابن‌خلکان، همان، ج ۳، ص ۳۷۶؛ مدرّس، همان، ج ۱، ص ۲۶۲؛ سرگین، فواد، همان، ج ۲، ص ۲۵۴.

۴. ثعالبی، همان، ج ۴، ص ۲۳۳.

۵. مدرّس، همان، ج ۱، ص ۲۶۲؛ نامه دانشوران ناصری، ج ۴، ص ۱۷۴.

۶. نامه دانشوران ناصری، ج ۴، ص ۱۹۷.

حیات‌الحيوانِ دِمیری ابیاتی از قصیده نونیه بُستی مندرج است:^۱

«زیادة المرء فی الدنیاءِ نُقصانُ وَ رِنْحُهُ غَیْرَ مَحْضِ الْخَیْرِ خُسْرانُ
وَ كُئْلٌ وَ جَدانِ حَظٌّ لائِباتٌ لَهُ فَإِنَّ مَعْنَاهُ فِی التَّحْقِیقِ فَقْدانُ
با عامر الخرابِ الذَّهْرِ مُجْتَهداً تالُّهُ هَلْ لِخِرابِ الذَّهْرِ عِمرانُ؟
وَ یا حَرِیصاً عَلَی الْأَموالِ تَجْمَعُها أَنْسِیتَ أَنْ سَروَرَ المَالیِ أَحْزانُ؟
دَعَّ الفِوَادَ عَن الدُّنْیا وَ زُخْرُفَها فَصَفَّوْها كَیدِرٌ وَ الوَضْلُ هِجرانُ...»

مرحوم سعید نفیسی، عنوان الحکم را کتابی دانسته که عادل بن علی، ادیب قرن دهم در شرح «قصیده نونیه» بُستی به زبان فارسی نوشته است.^۲ بدرالدین جاجرمی مضمون ابیات این قصیده را به زبان فارسی به نظم درآورده است و اطفالِ مکتب موظف بوده‌اند آن را به خاطر سپارند:

«هر کمالی که ز دنیاست همه نقصان است

سود کز بهر نکویی نبود خسران است
تو هر آن بهره که یابی چو ثباتش نبود
کم شمر از ره معنی که حقیقت آن است
می کنی خانه ویران تو به صد جهد آباد

خانه عمر، عمارت کن، کان ویران است...»^۳

مرحومان نفیسی و صفا به نقل از هفت اقلیم «عادات السادات و سادات العادات» را به اشتباه از آثارِ منثور او به زبان عربی دانسته‌اند.^۴ حال آن

۱. مدرّس، همان، ج ۱، صص ۲۶۲-۲۶۳؛ Fock، دایرة المعارف اسلام، ذیل بُستی.

۲. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۳۹۵.

۳. مدرّس، همان، ج ۱، صص ۲۶۳-۲۶۴.

۴. رازی، امین احمد، هفت اقلیم، ج ۱، ص ۳۰۳؛ مدرّس، همان، ج ۱، ص ۲۶۴؛ نفیسی، سعید،

همان، ج ۱، ص ۴۵؛ صفا، ایرانیکا، ذیل بُستی.

که «عادات السادات و سادات العادات» عبارتی است که از نمونه‌های عالی تجنیس او نقل شده است.^۱ از نمونه‌های شعری او که به زبان پارسی سروده شده در مجمع الفصحاء آمده است:

«یکی نصیحت من گوش دار و فرمان کن

که از نصیحت سود آن کند که فرمان کرد

همه به صلح گرای و همه مدارا کن

که از مدارا کردن ستوده گردد مرد

اگر چه قوت داری و عدت بسیار

به گرد صلح درآی و بگرد جنگ مگرد

نه هر که دارد شمشیر حرب باید ساخت

نه هر که دارد فازهر زهر باید خورد»^۲

منابع

۱. ابن خلکان، ابی‌العباس شمس‌الدین احمد بن محمد ابی‌بکر بن خلکان، وفيات الاعیان، طبع احسان عباس، ج ۳ و ۵، دارالثقافة، بیروت، ۱۹۷۰.
۲. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به اهتمام خلیل خطیب‌رهبر، ج ۱ و ۳، تهران، نشر سعدی، ۱۳۶۸.
۳. ثعالبی، ابو منصور عبدالله، یتیمه‌الدهر فی محاسن العصر، به اهتمام مفید محمد قمیحه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۳.
۴. جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.

۱. ثعالبی، همان، ج ۴، ص ۳۴۸؛ ابن خلکان، همان، ج ۵، ص ۱۷۶.

۲. هدایت، همان، ص ۱۵۱.

۵. دمیری، شیخ کمال الدّین، *حياة الحيوان الكبيرى*، دارالفکر، ج ۱، بیروت، بی تا.
۶. رازی، امین احمد، *هفت اقلیم*، به اهتمام جواد فاضل، ج ۱، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، بی تا.
۷. زرکلی، خیرالدّین، *الاعلام (قاموس تراجم)*، ج ۴، دارالعلم الملايين، بی تا.
۸. سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، به اهتمام محمود محمد الطنجی و عبدالفتاح محمد الحلو، مطبعة عيسى البابى حلبى و شركا، ۱۹۶۵.
۹. سزگین، فؤاد، *تاریخ التراث العربی*، به تحقیق محمود فهمی حجازی و سعید عبدالرحیم، ج ۲، اداره الثقافة و النشر بالجامعة، ۱۹۸۳.
۱۰. سمعانی، ابی سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی، *الانساب*، به اهتمام محمد عبدالمعیدخان، ج ۲، مطبوعات دائرة المعارف العثمانیه، ۱۹۶۳.
۱۱. صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، تهران، نشر فردوسی، ۱۳۶۳.
۱۲. عوفی، محمد، *لباب الالباب*، به اهتمام محمد عباسی، کتابفروشی بارانی، ۱۳۶۱.
۱۳. مدرّس تبریزی، میرزا محمد علی، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب*، ج ۱، خیّام، ۱۳۶۹.
۱۴. منوچهری دامغانی، دیوان، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران، زوّار، ۱۳۷۰.
۱۵. نامه دانشوران ناصری، نوشته جمعی از فضلا و دانشمندان دوره قاجار، ج ۴، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر.
۱۶. نفیسی، سعید، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم*، ج ۱، تهران، فروغی، ۱۳۶۳.
۱۷. هدایت، رضاقلیخان، *مجمع الفصحاء*، به کوشش مظاهر مصفا، چاپ پیروز، ۱۳۳۶.

۱۸. یاقوت، امام شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت حموی رومی بغدادی، معجم البلدان، ج ۱، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۷۹.

19. Sata, Z., "Bosti, abu'l-fath", in *Encyclopedia Iranica*, ed. by E. Yarshater, London and New York, 1990.
20. Fock, J. W., "Al-Busti, Abu'l-fath". in *The Encyclopaedia of Islam*, Leiden, E. J. Brill, 1986.

